

دربارهٔ مراقبت

تحلیل فلسفی پروای دیگران داشتن

میلتون میرآف

ترجمه

مریم نصر اصفهانی

نشر همان

تهران-۱۳۹۶

درباره مراقبت

On Caring

Milton Mayeroff

Harper Perennial, New York, 1990

ترجمه مریم نصر اصفهانی

چاپ اول: دی ۱۳۹۶

شمارگان: ۷۷۰

طراح جلد: حبیب ایلون

چاپ: غزال

ناظر چاپ: بهمن سراج

همه حقوق محفوظ است.

نشر همان

تهران، خیابان خواجه نصیر طوسی،

خیابان پادشاهی، شماره ۶،

مجتمع سپهر، طبقه اول، واحد ۳

تلفن: ۷۷۶۲۱۶۰

www.hamanpub.com

Email: info@hamanpub.com

@hamanpub

فهرست کتابخانه ملی

سرشناس: راف، میلتون، ۱۹۲۵ - م. Mayeroff, Milton

عنوان: م پدیدآور: درباره مراقبت/میلتون میرآف؛ ترجمه

مریم نصر اصفهانی

مشخصات نشر: تهران: همان، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۱۳۹ ص؛

شابک: ۹۸۲۲۷-۷-۵

وضعیت فهرست نویسی: فبا

موضوع: اخلاق، معنای زندگی.

شناسه افزوده: نصر اصفهانی، مریم - ۳۶۱ - مترجم

رده بندی کنگره: ۱۳۹۶/م۲۵۴/۶۷۴۶۲۹

رده بندی دیویی: ۲۴۱/۶۹۹

شماره کتاب شناسی ملی: ۴۲۷۸۴۹۰



www.fsc.org

MIX

Paper from
Responsible
Sources

کاغذ بالکی و سبک این کتاب در
کمپانی هولمن سوئد و بارعایت
قواعد زیست محیطی تولید شده
و دارای نشان استاندارد بین المللی
انجمن سرپرستی جنگل است.

قیمت: ۱۳۰۰۰ تومان

۹	تعداد
۱۳	مقدمه مترجم
۴۱	۱. مقدمه
	یکم: مراقبت به ثابته یک، بالندگ دیگری
۴۵	۲. الگوی اصلی
۵۰	۳. پرورش یک شخص و پرورش یک اندیشه
	دوم: عناصر اصلی مراقبت
۵۵	۴. آگاهی
۵۸	۵. ریتم‌های متناوب
۶۰	۶. بردباری
۶۲	۷. صداقت
۶۴	۸. اعتماد
۶۷	۹. فروتنی
۷۰	۱۰. امید
۷۲	۱۱. شجاعت
	سوم: برخی جنبه‌های باارزش مراقبت
۷۵	۱۲. خودشکوفایی با مراقبت
۷۷	۱۳. اولویت فرآیند

- ۷۹ ۱۴. توانمندی مراقبت کردن و شایستگی مراقبت شدن
- ۸۱ ۱۵. ثابت قدم ماندن دیگری
- ۸۲ ۱۶. گناه در مراقبت
- ۸۴ ۱۷. رابطه متقابل
- ۸۶ ۱۸. مراقبت در نوسان میان مرزها

چهارم: جنبه‌های خاص مراقبت

- ۹۱ ۱۹. مراقبت از انسان‌های دیگر
- ۹۶ ۲۰. مراقبت از خود

پنجم: چگونه مراقبت می‌تواند به زندگی نظم و معنا دهد

- ۱۰۱ ۲۱. مراقبت به ارزش‌ها را بر مدار خود نظم می‌دهد
- ۱۰۴ ۲۲. مراقبت به قدرت می‌دهد تا در جهان «درجانی» باشم
- ۱۰۸ ۲۳. مراقبت در برابر «مناسب» من
- ۱۱۲ ۲۴. زیستن من در زندگی

ششم: ویژگی‌های اصول، زندگی، تن، لیم شده بر مدار مراقبت

- ۱۱۷ ۲۵. قطعیت بنیادی
- ۱۲۱ ۲۶. جریان زندگی کافی است
- ۱۲۴ ۲۷. وضوح و ابهام
- ۱۲۸ ۲۸. خودآیینی
- ۱۳۳ ۲۹. ایمان
- ۱۳۵ ۳۰. قدرشناسی
- ۱۳۹ نام‌نامه

مقدمه مترجم

روزی کورا (Cura) از رودخانه‌ای می‌گذشت. مشتی گل برداشت و به شکل دادنش پرداخت. درحالی‌که به چیزی می‌انیشید که ساخته بود ژوپتر^۱ سررسید. کورا از او خواست که چیزی که ساخته بود روح بدمد. ژوپتر پذیرفت، اما وقتی کورا است نام خود را به آن گل شکل‌یافته بدهد ژوپتر مخالفت کرد و خواست آن را به نام خود کند. هنگامی‌که کورا و ژوپتر بر سر نام نزاع می‌کردند، تلوس^۲ (Tellus) از راه رسید. خواست که آن مخلوق به نام او خوانده شود، زیرا او بود که از جسم او جسم بخشیده بود. طرفین ساتورن^۳ را به داوطلبان خواندند و ساتورن چنین حکم کرد: تو ای ژوپتر چون به آن روح عطا کرده‌ای باید به وقت مرگ این موجود را به تو بگیری؛ و تو ای تلوس چون به او جسم هدیه کرده‌ای، به وقت مرگ جسمش از آن تو خواهد بود، اما چون کورا به

۱. خدای خدایان یا پادشاه خدایان - م.

۲. ایزدبانویی از خدایان رومی که مظهر زمین است - م.

۳. از خدایان اساطیری روم که ایزد کشاورزی و برداشت محصول است - م.

این موجود شکل بخشیده است می‌تواند تا وقتی زنده است صاحب آن باشد. و نامش را هومو (homo) بگذارید، زیرا از هوموس (humus: خاک) ساخته شده است.

افسانهٔ کورا ذیل شمارهٔ ۲۲۰ از افسانه‌های هیوگینوس (۶۴ ق.م. - ۱۷ م.) نویسندهٔ مشهور لاتینی آمده است و ظاهراً خالق این شخصیت افسانه‌ای و آن ماجرا خود هیوگینوس است. این افسانه در عصر جدید توجه متفکران به مسئله‌ای را به خود جلب کرده، چنان‌که هردر (۱۷۴۴-۱۸۰۳) آن را باز برای قرن نوزدهم به‌کار برد؛ گتّه (۱۷۴۹-۱۸۳۲) از آن الهام می‌گیرد؛ هایدگر (۱۸۸۹-۱۹۷۶) در بندهش ۴۱ هستی و زمان آن را نقل کرده و تحلیل می‌کند و رولو می (۱۹۰۹-۱۹۰۴) در فصل دوازدهم کتاب عشق و اراده ذکر آن را به میان می‌آورد. واژهٔ کورا لاتین معادل کر (care) در انگلیسی و زورگه (sorge) در آلمانی است. افسانه می‌گوید که خدا خالق انسان است، آن چیزیست که در طول حیات انسان با اوست و در واقع خود اوست.

درحقیقت جمع میان جسم و روح و حیات در انسان همان چیزی است که «شرایط انسانی» را ایجاد می‌کند و می‌بودی می‌آفریند که وجودش متعلق به کورا است. هایدگر در اشاره به افسانه می‌گوید این شاهد پیشانی‌تولوژیکی از آن جهت اهمیت و پیدایش می‌کند که نه تنها کورا / کر / زورگه را چیزی می‌بیند که موجود انسانی به خود «مادام‌العمر» به آن تعلق دارد، که انسان را چونان ترکیبی از جسم و روح می‌ماند. انسان تا آن زمان که زنده است تحت تسلط و سیطرهٔ آن خواهد بود. هایدگر، (۱۳۸۹، ۴۲)

اما این کورا / کر / زورگه - که ادعا می‌شود مالک وجود انسان است - چیست؟ در زبان لاتین کورا به دو معنای متفاوت اما نه کاملاً بی‌ارتباط به کار می‌رفته است. کورا می‌تواند موضوع دل‌مشغولی یا دل‌مشغولی موضوعی بودن باشد و به هر دو معنا در آثار نویسندگان لاتینی باستان به کار رفته است.

در معنای اول مساوی نگرانی، گران بار از دل مشغولی و مضطرب بودن است و در معنای دوم مترادف با مواظب، باوجدان و فداکار بودن. (Hamilton, 2013, 11-12)

مثبت	منفی	
توجه	اضطراب	معنای ذهنی
مراعات و مراقبت	رنج و پروا	دلالتهای عینی

شکل (۱) معنای واژه Cura در لاتین

رایش در بررسی ریشه واژه در لاتینی اشاره می‌کند کورا در معنای اول در آثار شاعر رومی ویرژیل و در معنای دوم در آثار سنکا، فیلسوف رواقی، به کار رفته است. (Riech, 2007, 49-50) همین دلالت بر دو معنای مختلف مرتبط باعث شده ما در زبان فارسی نتوانیم معادل واحد و مناسبی برای این کلمه داشته باشیم. در ترجمه فارسی هم عبارت «مراقبت»، گرچه در میان مخاطبان فارسی زبان جا افتاده، به عنوان معادل مناسبی که مورد پسند بسیاری از مترجمان و متفکران قیرنگزیده است. در فارسی و در متون تخصصی وقتی از کورا یا همان کُر در معنای اول سخن گفته‌اند از «نگرانی»، «دل‌مشغولی» یا «پروا» استفاده می‌کنند، اما در معنای دوم واژه‌های «تیمارداری»، «غم‌خواری»، «مبالات»، «همه» یا «مراقبت» را به کار می‌برند که به نظر می‌آید در هر دو صورت، ناگزیر، به وجهی از این کلمه بی‌وفایی می‌شود.^۱

به نظر می‌رسد در میان تمامی این عبارات واژه «پروا» بهترین معادلی است که می‌توان در برابر واژه cura/care/sorge با همه معانی روشن و ضمنی آن

۱. ایراد دیگری که به واژه «مراقبت» وارد شده تشابه آن با «مراقبه» در عرفان است - م.

استفاده کرد. در فارسی واژهٔ «پروا» هم به معنای هراس و اضطراب^۱ هم به معنای رغبت، توجه، التفات و اعتنا^۲ به کار می‌رود. (حسن دوست، جلد دوم، ۱۳۹۳، ۶۷۲ و دهخدا، ۱۳۸۵، ج ۴، ۴۸۱۶-۴۸۱۹ و معین، ۱۳۷۱، ج اول، ص ۷۵۸). البته استفاده از واژهٔ «پروا» نه تنها مستلزم برساخت اصطلاحات مختلف و متناسب با نقش‌های دستوری گوناگون برپایهٔ این واژه است که در عین حال نیازمند اتفاق نظر فیلسوفان، ادبا، روانشناسان و جامعه‌شناسان برای استفاده از آن در متون هم هست. به دلیل همین محدودیت‌ها هم هست که در این کتاب ما از همان عبارت متداول برای مخاطب فارسی‌زبان امروزی، یعنی «مراقبت» استفاده کرده‌ایم.

با این‌که، گرچه نظریهٔ اخلاق مراقبت / پرواداری / همه / مبالغت / غم‌خواری / تدریجی (Ethics of Care) نزد فمینیست‌ها مشهورترین روایت از مراقبت / پروا^۳ در عصر حاضر از آن خود کرده، توجه به آن در هردو وجه مثبت و منفی^۴ مطالعات آنان آغاز نشده است. سنت‌های دینی، فکری و ادبی گوناگون^۵ را قیام به اضطراب و پریشانی وجودی انسان‌ها در مواجهه با بحران‌های شخصی / اجتماعی و مهم‌تر از همه مرگ توجه داشته‌اند. همچنین به فضیلت اخلاص اولویت دادن به دیگری و مراقبت از او اشاره کرده‌اند، چنان‌که سقراط حکیم^۶ و دیگر فیلسوفان را پزشک جان‌ها می‌دانست (گرگیاس) و در کتاب‌های مقدس^۷ ایوان ابراهیمی به عشق به هم‌نوع و اولویت دادن به دیگری تاکید شده است (سید لاویان ۱۹:۱۸ و لوقا ۱۰:۲۷ و قرآن ۵۹:۹)

از سوی دیگر گونه‌های مختلف ادبی در شرق و غرب برای تأملات شمی به همین اضطراب انسانی در مواجهه با واقعیت «شرایط انسانی» گدازینه‌ای عرفانی، ادبی و هنری فراوانی به وجود آورده‌اند که از آن جمله می‌توان اشاره

۱. شرح این قصه مگر شمع برآرد به زبان / ورنه پروانه ندارد به سخن پروایی (حافظ) - م.
 ۲. «در حالتی که ملک را پروای او نبود عرضه داشتند که فلان درویش ایستاده است...» (گلستان سعدی) - م.

کرد به ادبیات عرفانی و مجموعه آثاری که زیر عنوان «مراقبت از روح» طبقه‌بندی می‌شود.^۱ آثاری مانند نوشته‌های تسلا بخش (Consolation literature) در سده‌های میانی که ذیل بحث مراقبت از روح به هر دو معنا می‌گنجد و از نمونه‌های درخشان آن می‌توان به کتاب‌های در تسلائی فلسفه^۲ اثر بوئتیوس و کتاب شهر بانوان^۳ اثر کریستین دوپیزان اشاره کرد.^۴

۱۱ پس از کمرنگ شدن اندیشه‌های مسیحی در غرب و در دوره‌های نزدیک‌تر به عصر حاضر، در ادبیات آلمانی قرن نوزدهم هردر (۱۷۴۴-۱۸۰۳) شاگردش گوته (۱۷۴۹-۱۸۳۲) در آثار خود مشخصاً به کورا / زورگ اشاره کرده‌اند. هردر در شعر «فرزند پروا» (Das Kind der Sorge)^۵

۱. اصطلاح مراقبت از روح‌ها (برواداری جان‌ها) (Care of Souls) یا در مسیحیت (pastoral care) اشاره به مجموعه نیتیه‌ها، است که از زمان افلاطون تا پایان قرون وسطی به مراقبت و تسلا بخشی غیرمادی، اختصاص یافته است. این قبیل نوشته‌ها با پیش‌فرض اولویت و اهمیت روح در برابر جسم آن را در تبه‌بالایی قرار می‌دهند. رساله‌های فایدون و آپولوژی افلاطون از نخستین متون فلسفی هستند که به این باور اشاره کرده و به دست ما رسیده‌اند. از انواع گونه‌های ادبی که ذیل نوشته‌های «مراقبت از روح» می‌گنجد می‌توان به گونه ادبی ادبیات تسلا بخش و گونه ادبی هنر مرگ (Ars moriendi) اشاره کرد. (Reich, 200. 351) هنر مرگ‌ها نوشته‌هایی بودند که در آنها تلاش می‌شد ترس مردم از مرگ کاسته شود. این شعر در قرن چهارده و پانزده میلادی رواج داشت - م.

۲. تسلائی فلسفه را سایه میثمی به فارسی برگردانده و انتی‌کلیسای معاصر منتشر کرده است. در کتاب تسلائی فلسفه، بانوی فلسفه بر بوئتیوس ظاهر می‌شود. این کتاب و الا مقامی است که به اتهام خیانت زندانی شده و در انتظار اجرای فرمان مرگ است. بانو با بیرون آمدن و استدلال دردهای بوئتیوس را التیام داده و به او آرامش می‌بخشد - م.

۳. کتاب دوپیزان با نام شهر بانوان را نوشین شاهنده به فارسی برگردانده و انتشارات صیدیه‌سرا منتشر کرده است. در این اثر سه بانوی خرد و صداقت و عدالت نزد کریستین غمگین و نیتیه‌های زن‌ستیزانه عصر خودش می‌آیند و او را تسلا داده و برای ساختن شهر بانوان برمی‌گزیند - م.

۴. فرهنگ و اندیشه خود ما نیز خالی از این مفهوم نبوده و نیست. چنانکه خداوند در قرآن می‌فرماید «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» که ما انسان را در رنج آفریدیم» (۹۰:۱۰) میراث بزرگ اندیشه‌های عرفانی عارفان و شاعران نیز در واقع به نحوی راهی برای مواجهه با این اضطراب و تسلائی انسان در رنج بوده است که بررسی آن مجال جداگانه‌ای می‌طلبد - م.

۵. متن شعر به آلمانی را این‌جا می‌توانید ببینید:

حکایت کورا را بازمی‌سراید و گوته نیز در فاوست زورگه را در ارتباط بنیادین با شرایط انسان معرفی می‌کند.

اواخر نمایشنامهٔ فاوست، او از بالکن خود چهار زن خاکستری‌پوش را می‌بیند: احتیاج (Mangel)، گناه (Schuld)، بینوایی (Not) و مراقبت / پروا (Sorge)^۱. فاوست مرد قدرتمند و ثروتمندی است؛ پس از میان این چهار زن تنها کسی که می‌تواند به‌راحتی از حصار دژ مستحکم فاوست بگذرد مراقبت / پروا است. او خود را به فاوست چنین معرفی می‌کند:

«حتی زمانی که هیچ‌گوشی به من نیست،

در دل، من بیدارم؛

شکجه‌ام با من در بسی

لباس بدل از سال می‌کنم.

روی آب بر لب خرمک؛

همه جا من همراه ماه،

خواه تحسینم کنید و خواه نازنین

ناجسته، همیشه من یسه‌ام...»

(گوته، ۱۳۷۹، ۳۸۷-۳۸۸)

بورداخ در مقالهٔ مهمی که در ۱۹۲۳ با عنوان «فاوست و زورگه» (Faust und die Sorge) نوشت نشان می‌دهد چگونه زورگه در اسناد دهه از مفهوم زورگه متأثر از شعر «فرزند زورگه» هردر است.^۲ (نقل شده از: Hamilton, 2013, 270). با این حال، گرچه کورا / کر / زورگه نزد هردر و گوته، جایگاه تمثیلی و استعاره‌ای دارند، واسطهٔ احیای این مفهوم نزد متفکران اخریست‌گرا، پس از خود هستند.

۱. به‌آذین در ترجمهٔ فارسی فاوست گوته واژهٔ زورگه را «نگرانی» ترجمه کرده است - م.

۲. این مقاله بر هستی و زمان هایدگر و انتخاب واژهٔ زورگه به عنوان معادل کلمهٔ کورا در آن کتاب هم اثر گذاشت. هایدگر هم در بحث از پروا به این مقاله ارجاع می‌دهد. (هایدگر، ۱۳۸۹، ۲۶۱-۲۶۲)

نخستین کسی که زورگه را به جایگاه امروزی‌اش نزد فلاسفه اگزیستانسیال نزدیک کرد سورن کیرکگور (۱۸۱۳-۱۸۵۵)، فیلسوف و متاله دانمارکی بود. کیرکگور نخستین متفکری است که به مفهوم دل‌مشغولی (concern/ Besorgnis) توجه جدی نشان داد. او با کاربرد این مفهوم نزد گوته آشنا بود ولی تبیین خلاقانه‌ای از آن ارائه داد. کیرکگور مفاهیم دل‌مشغولی، علاقه و مراقبت / پروا را، در برابر آنچه آفاقی بودن (objective) افراطی فلسفه و الهیات دوران خود می‌دانست، به قلمرو اندیشه وارد کرد. کیرکگور این کار در پی احیای اهمیت فردی هستی‌انسانی بود که باور داشت در پاء مقولاً انتزاعی و کلی فلسفه قربانی شده است (Riech, 2003, 352). به باور او مراقبت / پروا کانون درک زندگی انسان و کلیدی برای دستیابی به اصالت انسانی است.

کیرکگور که خود زمانی در مسیحیت بریده و سپس با نگاهی جدید به آن بازگشته بود با تکیه بر فرد در برابر جمع به دل‌مشغولی بی‌حد و حصر خود دربارهٔ حیات معنوی، مسیحیت و مدت ابدی اشاره می‌کند. او در نقد فلسفه می‌گوید درحالی‌که فلسفه طریق وصول به حقیقت را آفاقی شدن می‌داند، مسیحیت آن را انفسی (subjective) بودن معرفی می‌کند و این به معنای آن است که آدمی بناست حقیقتاً با «خود» مواجه شود. کیرکگور معتقد است: «مسیحیت روح است، روح سیر باطنی است، روح باطنی انفسی بودن است، انفسی بودن در اصل شورمندی است و این سه مرتبهٔ مراتبش دل‌نگرانی [دل‌مشغولی] بی‌حد و حصر شخصی و شورمندانه است» (کیرکگور، ۱۳۷۴، ۶۹).

کیرکگور میان تأمل خنثی و بی‌طرف (disinterested reflection) و آگاهی (consciousness) تمایز قائل می‌شود. «آگاهی» مستلزم علاقه و دل‌مشغولی است. تأملات متمرکزند بر اعیان و مفروضات که محصول آن فرایندهای بی‌طرفانهٔ طبقه‌بندی چیزها در مقابل یکدیگر است (مثلاً آرمانی در برابر واقعی و روح در برابر بدن). این کار نه دل‌مشغولی و نه تمایل

شناسنده را لازم ندارد. اما «آگاهی» ذاتاً هم دل مشغول شناسنده است و هم دل مشغول تصادم تضادهایی که به واسطهٔ تامل فهم می‌شوند. در حقیقت، آگاهی عناصر صرفاً آفاقی تامل را به واسطهٔ دل مشغولی به مرتبهٔ واقعی سوژهٔ شناسنده وارد می‌کند. رابطهٔ شخصی (دل مشغولانه) با حقیقت مبنای کل معرفت‌شناسی کیرکگور است (Riech, 2003, 353). معرفت دل مشغولانه برای کیرکگور موضوعی اخلاقی است. سوژهٔ شناسنده به جای این که فردیت زدوده باشد باید فردیتی دل مشغول باشد. به باور او در نظام‌های فکری ایده‌آلیستی مانند آنچه هگل پرورانده بود، زندگی فارغ از رنج و بی‌نظمی دیده می‌شود حال آن که حیات انسان اگر حیاتی اصیل باشد سرشار از تضاد است و دل مشغولی خواهد بود. نزد کیرکگور، با تبدیل تجربهٔ انفسی دل مشغولانه همراه با دلهره به دلیل مراقبت / پروا از خود و تلاش برای مراقبت / پروا از دیگری، هر دو معنای مراقبت / پروا جمع می‌شود. ضمن این که او اشاره می‌کند حتی زمانی که انسان مورد بی‌توجهی و بی‌مهری مطلق انسان‌های دیگر قرار گیرد همچنان تحت مراقبت خداوند است (ibid). عمل اخلاقی بدون مراقبت / پروا یا دل مشغولی ناممکن است. به طور خلاصه می‌توان گفت دل مشغولی انگیزهٔ حرکت برای عمل اخلاقی فرد خوداندیشی است که از روی قصد و انگیزات عمل می‌کند.

درک کیرکگور از مفهوم مراقبت در عصر جاوید جهان کودک و خام است. این مفهوم در دامن اندیشه پرتوان هایدگر بالغ می‌شود. برای هایدگر، یکی از اصیل‌ترین و موثرترین فلاسفهٔ قرن بیستم، پروا / مراقبت مفهومی درمیان سایر مفاهیم نیست، بلکه در قلب سیستم فکری و فلسفی قرار دارد. هایدگر عمیقاً متأثر از کیرکگور و اندیشهٔ او دربارهٔ پروا و دل مشغولی است. البته نظر هایدگر تفاوت مهمی با کیرکگور دارد و آن این که کیرکگور به پروا یا دل مشغولی در حالتی روانشناختی، انفسی و فردی شده توجه می‌کرد،

۱. عبدالکریم رشیدیان واژهٔ پروا را معادل Sorge استفاده کرده است.

درحالی که هایدگر این مفهوم را در سطحی انتزاعی و وجودشناسانه مورد توجه قرار می‌دهد تا ساختار بنیادین خود انسان را وصف کند. او گرچه از پروا / مراقبت در معنای تیماردارانه آن سخن نمی‌گوید، اما با تأمل و تعمد از این اصطلاح چندمعنایی استفاده می‌کند و از دگرپروایی (fursofge/solicitude) نیز غافل نیست. هایدگر در هستی و زمان پس از روایت افسانه «پروا» اشاره می‌کند پروا همان چیزی است که موجود انسانی «مادام‌العمر» به آن تعلق دارد و این تقدم در همبستگی با انسان به مثابه ترکیبی از جسم (خاک) و روح نمودار می‌شود. (هایدگر، ۱۳۸۹، بند ۴۲) در واقع مراقبت / پروا هم دیگر - از این^۱ است و در سطحی عمیق‌تر از لایه‌های روانشناختی انسانی وجودت و حیات وجود او را تأمین می‌کند.

هایدگر به حضور دیگران یکسره بی‌تفاوت نیست و آنجا که از «باهم آن‌جا هستن دیگران» و «باهم هستن هرروزه» نیز سخن می‌گوید به دگرپروایی و وجوه‌گوناگون آن اشاره می‌کند. «دگرپروایی مثلاً به عنوان یک نهاد بالفعل اجتماعی، در تقویم هستی، راین به مثابه باهم هستن، بنیان دارد. مبهم بودن واقعی آن در اثر این مبهم‌برانگیخته می‌شود که دازاین خودش را در وهله اول و غالباً در وجوه ناقص دگرپروایی نگه می‌دارد. له دیگری، علیه دیگری و بدون دیگری بودن، از کنار ی‌دیگر گذشتن به یکدیگری اعتنا بودن، شیوه‌های ممکن دگرپروایی‌اند» (هایدگر، ۱۳۸۹، بند ۲۶) به نظر هایدگر دگرپروایی وجوه مثبت، منفی و مخلوطی دارد که از حیث وجوه مثبتش دارای دو امکان افراطی است. دگرپروایی ممکن است «دگرپروایی را از دیگری سلب کند و خودش را در دل مشغولی به جای او قرار دهد تا حدی که جانشین او شود. «دیگری از جای خود برافکنده می‌شود، عقب‌نشینی می‌کند تا بعداً متعلق دل مشغولی را به مثابه چیزی آماده و در دسترس در اختیار گیرد یا خود را یکسره از بار آن خلاص کند.» در مقابل این نوع دگرپروایی امکان

۱. Dasein: واژه‌ای آلمانی به معنای «آنجا بودن» که در فارسی معمولاً ترجمه نمی‌شود. هایدگر از آن برای اشاره به تجربه بودن بهره می‌گیرد که مخصوص به انسان است - م.

نوع دیگری از دگرپروایی وجود دارد که آن قدرها هم جای دیگری را نمی‌گیرد، بلکه از دیگری «در هستی توانستن اگزستانسیال‌اش پیش می‌جهد، نه برای این که پروا را از او سلب کند، بلکه به آن جهت که آن را برای نخستین بار به گونه‌ای اصیل به مثابهٔ پروا به او باز پس دهد. این نوع دگرپروایی که ذاتاً به پروای اصیل - یعنی به اگزستانس دیگری، و نه به چه‌ای که دل‌مشغول آن است - مربوط می‌شود به دیگری کمک می‌کند تا در پروایش شفاف و برای آن آزاد شود» (همان‌جا) هایدگر اشاره می‌کند در میان دو قطب دگرپروایی مثبت هستی هرروزه قرار می‌گیرد و اشکال درهم‌آمیختهٔ گوناگونی را نشان می‌دهد.

پس از هایدگر اصطلاح مراقبت / پروا مورد توجه خاص متفکران در عرصهٔ فلسفهٔ معاصر قرار گرفت. گرچه هایدگر از جنبه‌های انضمامی و عملی تیمارداری با هم‌خانه‌ای سخن نمی‌گوید، اما نمی‌توان منکر تأثیر و نفوذ عمیق او بر اندیشهٔ معاصر را خدشه‌دار کرد. درکی که او از حقیقت وجود انسان به مثابهٔ موجودی که وجوبش بر / مراقبت است به دست داد بینش‌های جدیدی حول مطالعهٔ این مفهوم ایجاد کرد. اندیشه‌های انتزاعی هایدگر اما باید از آسمان به زمین می‌آمد تا به انسان مأمور بتواند نسبت آن با رنج‌ها و اضطراب‌ها و احساس رهاشدگی خود را درک کنند. به نظر می‌رسد حلقهٔ اتصال میان اندیشه‌های انتزاعی هایدگر و اندیشه‌های انضمامی متفکران اخلاق، روان‌شناسان و روان‌کاوانی بودند که متأثر از اندیشهٔ مراقبت پرداختند. دو تن از برجسته‌ترین و تأثیرگذارترین این متفکران، روان‌شناس مهم آمریکایی یعنی رولو می (۱۹۰۹-۱۹۹۴) و اریک اریکسون (۱۹۰۲-۱۹۹۴) هستند.

رولو می، از نظریه‌پردازان اصلی رویکرد انسان‌شناسانه و اگزستانسیالیستی به شخصیت محسوب می‌شود و برخی از آثارش به فارسی هم ترجمه شده است.^۱ او با استفاده از نظریات هایدگر در روانشناسی در واقع آمریکاییان

۱. عشق و اراده، ترجمهٔ سپیده حبیب، نشر دانژه؛ شجاعت خلاقیت، ترجمهٔ حسین کیایی، نشر دانژه؛ انسان در جستجوی خویش، ترجمهٔ سیدمهدی ثریا، نشر دانژه و آزادی و سرنوشت به پیوست رویارویی با مرگ، ترجمهٔ سید محمدباقر حسینی فیاض، نشر کتاب ارجمند - م.

را بیشتر با اندیشه‌های اگزیستانسیالیستی آشنا کرد و لوازم اخلاقی و روان‌شناختی این نظریه را به آنها نشان داد. می‌لیسانس الهیات داشت و روابط دوستانه نزدیک او با پل تیلیش نشانه علائق اگزیستانسیالیستی اوست. او پس از علاقه‌مند شدن به روانکاوی تحصیلات رسمی خود در این رشته را آغاز کرد و در اواخر دوره دکتری با ابتلا به بیماری سل اضطراب، بقیهٔ او در انتظار هر روزه برای مرگ تجربه کرد که ردپای مشخص آن را در او و اندیشه‌هایش می‌توان دید. او حتی رسالهٔ دکتری خود را به موضوع «معنای اضطراب» اختصاص داد. رولومی مانند سایر اگزیستانسیالیست‌ها بر مفهوم آزادی و اضطراب ناشی از آن تاکید داشت و بر این باور بود که انسان اصل (سالم) از آزادی برای رسیدن به توان کامل خود کمک می‌گیرد و همین موجب اضطراب او می‌شود. اضطراب بهنجار برای آدمی مفید و حامی رشد شخصیت فرد است، اضطراب روان‌رنجور با ترس از آزادی و چنگ انداختن به تعصبات ایجاب می‌شود و مغل رشد شخصیت است.

می کتاب مهم خود عشق و اراده در ۱۹۶۹ و در شرایط تاریخی و اجتماعی دههٔ ۶۰ میلادی نوشت. مشکل بزرگ عصر ما را درک نادرست معنای واقعی عشق و اراده معرفی کرد. به عقیدهٔ انسان معاصر در نارضایتی و ضعفی زندگی می‌کند که باعث رواج کلی‌مسئله و تفاوتی شده است. پادزهر این بی‌اعتنایی چیزی نیست مگر مراقبت / پروا. او در فصل دوازدهم عشق و اراده با عنوان «معنای مراقبت / پروا» به موضوع مشخص به این مفهوم پرداخته و تاکید می‌کند دواى درد بی‌احساسی که در دههٔ ۶۰ عصر ما مراقبت / پرواست. مراقبت حالتی است که در آن چیزی مهم و ارزشمند و همین در تضاد با بی‌احساسی (apathy) قرار می‌گیرد. به عقیدهٔ او مراقبت / پروا خاستگاه ضروری اروس و خاستگاه مهر انسانی است. می اشاره می‌کند که مراقبت / پروا با نوزاد به این دنیا می‌آید و مسئولیت ما این است که نگذاریم به مقوله‌ای صرفاً مرتبط با پایانه‌های عصبی ما محدود بماند.